

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه 8 روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

1398/09/09

بحثی داشتیم در این دو سه جلسه اخیر، تحت عنوان تعارض یا تزامم، با دو نگاهی که وجود داشت؛ تعارض الزامات با غیر الزامات؛ وجه ارتباطی آن با بحث فقه پزشکی هم روشن بود، که یک چیزهایی که در نگاه اول غیر الزام است، مثل استحباب بچه دار شدن، بنابراین که روی این مساله فتوا بوده و فتوای سختی نیست و امکانش هست. اگر نیاز به برخی اعمال دارد که آن اعمال یا فی نفسه حرام است؛ مثل این که مستلزم تلقیح باشد، از اجنبی به اجنبیه؛ و قائل بشویم که حرام است؛ یا این که مستلزم امر حرامی باشد؛ مثل لمس حرام یا نگاه حرام، قرار بر این شد که بحثهایی صورت بگیرد و بحث هایی هم شد و معلوم شد که مساله به آن راحتی که جناب شیخ و دیگران القا می کنند، نیست. بحث تلقیح مثال ما بود ولی مورد بحث ما نبود، علاقمندم این را الان مورد بحث قرار دهیم به عنوان یک مصداق و آن بحث مقاصد هم ببینیم این جا چه تاثیر دارد، یادم نرود ما قبل از بحث تزامم یا تعارض الزامی و غیر الزامی، اصولا بحث ما، بحث مقاصد بود. از آن مطلب، آیا میتوان در این چارچوب استفاده کرد یا نه؟ انتظار دارم انشاءالله امروز بتوانم این بحث را به پایان برسانم و بحث دوم را شروع کنیم که اطلاعات ادله است. در بحث امروز دقیقا روی این متمرکز باشید که عملیات تلقیح می خواهد صورت بگیرد؛ تلقیح بین زوجین که مستلزم نگاه حرام است؛ یا لمس حرام است. یا بین غیر زوجین که هم مستلزم لمس و نگاه حرام است و هم این که مستلزم این است که خود کار هم حرام باشد؛

گر چه اگر کتاب فقه پدیده های نو پیدا را داشته باشید آنجا گفتیم جز چند تا استیحاş که آقایان، کردند، نتوانستند دلیل محکمی برای اثبات حرمت بیاورند. برخی از فاضلان هم همین نظرا دارند. مهم نیست؛ چه آن مورد اول باشد، که مقدمات حرام است. و الا مثلا می خواهد که اسپرم از مرد گرفته شود، فرض کنید به زن تزریق شود؛ یا تخمک از زن گرفته شود، با اسپرم مرد، خارج از رحم زن تلقیح شود و نطفه شکل بگیرد و بعد داخل رحم گذاشته شود، در همین رفت و برگشت ها و این و آن.... پزشک لامس، لمس می کند، یا پزشک ناظر، نظر می کند، آن قبلش هم که اگر خود عمل هم حرام باشد باز همه را در بر میگیرد. این جا در نگاه اول و من فکر می کنم در یک نگاه رایج، (نگاه سنتی) این جواب می آید که جایز نیست؛ شاید شما الان هم از بیست استاد فاضل هم سوال کنید، یا از دفاتر مراجع هم بپرسید می گویند، جایز نیست؛ حتی بنا بر فرض جواز تلقیح، یا آن جا که زوج و

زوجه باشد، می گویند چون مستلزم نگاه است، حرام است پس جایز نیست؛ پشت سر این قضیه هم معلوم است که چه خواهد بود؛ پشتش این است که این کار نهایتاً مستحب باشد، ولی این کار حرام است؛ و هیچوقت شارع اجازه نمیدهد کار مستحبی از طریق حرام، صورت بگیرد، فرض کنید که من می خواهم بر امام حسین علیه السلام عزاداری کنم، اما صدا و میکروفون را به گونه ای تنظیم کنم که همسایه ها را آزار دهد، یا این که من در نظر دارم نیمه شبها پشت بلندگو مناجات کنم، همسایه ها کذا و کذا..... می گویند اجازه داده نمی شود. حالا ما الان می خواهیم چه کار کنیم ، می خواهیم از بحثهایمان استفاده کنیم، باید ببینیم آیا راه دیگری دارد؟ از طریق حرج یا اضطرار..... در واقع این همان راه هایی است که معمول است و وارد می شویم، دوم از طریق بحث تزاحم، سوم از طریق مقاصد است..... ما سه تا راه داریم؛ یکی بحث حرج است، البته در مثال ما برای خانواده هایی که نداشتن بچه برای آن ها حرج است؛ من بحث تعقیم را نمی خواهم مطرح کنم؛ آن طرف قضیه هم هست که گاهی وقتها، طرف خودش را می خواهد عقیم کند، که بچه دار نشود، انواع و اقسام وسایل را هم رفته و هیچکدام هم جواب نداده ، جز این که یازن باید خودش را عقیم کند یا مرد، به هر حال بحث ما ، فقه پزشکی است، یک خانواده ای را تصور کنید که نداشتن بچه برای آنها مشکل است، آمارها میگوید زنانی که بچه دار نمی شوند در دراز مدت مبتلا به افسردگی می شوند، یا این که مرد افسرده است؛ یا این که حرفهای مردم رنجشان میدهد، خلاصه اگر این موضوع برسد به مصداق حرج، این را هم در پراگماتیک بگویم ما هم در این کتاب و کتاب فقه و مصلحت را اگر دیده باشید، آنجا عرض کردیم که حرجی که شارع مطرح میکند، اوسع از حرجی است که فقهای ما در کلماتشان می آورند. معمولاً حرج را به مشقت شدید تعبیر می کنند. اضطرار را هم به خوف تلف، (تلف جان یا عضو) تعبیر می کنند ما در آنجا گفتیم که از رفتار شارع استفاده می شود از برخی روایات مثل روایت معتبره عمر بن یزید، که اضطرار و حرج اوسع از این ها است؛ یک نوع حاجت شدید را شارع می گوید حرج، تعبیر من حاجت شدید بود، ولی یک وقتی کسی حاجتی دارد اما می گوید شد ، شد ، نشد ، نشد.... اما گاه مُلِحّ بر این قضیه هست.... دوست دارم این بحث را در فقه و مصلحت ببینید، آیا از طریق حرج میتوانیم ورود کنیم؟ و این کار را جایز بشماریم؟ یعنی بگوییم نداشتن بچه ، حرج، والخرج منفی فی الشریعة پس هر چه مانع شود، باید برداشته شود. مراجعه نکردن به پزشک حرج ، پس شارع آنرا برداشته است. حرمت نگاه به شرمگاه، حرج، پس برداشته می شود. از طریق حرج وارد شویم و فتوا به جواز بدهیم. دیگر نه بحث مقاصد مطرح است و نه بحث تزاحم؛ ما از طریق این دو نرفتیم جلو، بلکه از طریق فقه سنتی شناخته شده رفتیم از طریق رفع حرج رفتیم... این جا کلاً دو تا مشکل دارد، یک مشکل آن این است که حرج در حرمت نمی آید. شنیده اید که حرج رافع حرمت نیست؛ ولی اگر یک واجبی حرج داشت، می تواند انجام ندهد؛ روزه یا وضو گرفتن براو حرج دارد، ... به هر حال این معروف است که حرج رافع حرمت نیست؛ بر خلاف اضطرار... اشکال دوم که مخصوص مورد است، دقت بفرمایید بحث زیبایی

است که حرج برای کیست؟ حرج برای این زن و شوهر است... که می خواهد نگاه کند؟ دست بزند؟ پزشک.... حرج نهایت مجاز کند این که زن و مرد، گناه نکرده باشند، چون وقتی کسی وازکتومی می رود پزشک به او میگوید برو کامل عریان شو برای این که تحت عمل قرار گیرد.... بحث این است که این جایز باشد خودش را عریان کند، پزشک چه حقی دارد؟ حرج دیگران که مجوزی برای دیگری نیست! یک بحث زیبایی در فقه و مصلحت هست و آن، اینکه اضطرار و یا گناه دیگران، آیا باعث می شود که من اجازه پیدا کنم؟ مثلاً فرض کنید اگر بنده شرب خمر کنم، فلانی زنا نمی کند... و بگویم شرب خمر مهم است؛ و ترکش مهم است و زنا ترکش اهم است؛ آیا این جا می شود اهم و مهم کرد؟! که شما شرب خمر کن که آن گناه اهم رخ ندهد!! در این اضطرار و حرج آیا ما باید دیگران را نگاه کنیم، خیلی ها گفتند: آره، امکانش هست!! مثل این که اگر من دروغ بگویم فلانی، فلانی را نمی کشد!.....

الان در بحث ما این است که پزشک معالج مرتکب حرام شود، که بخواید حرجی را از زن و شوهری بردارد.. اگر بخوایم از طریق حرج جلو برویم، حرج مشککش این دوتا است که توضیح دادم. به نظر شما راجع به جریان حرج د ر محرمات، می توانیم همین جور راحت اظهار نظر کنیم؟ نمیدانم روی این موضوع کار کردید یا نه؟ به نظر من که بی اطلاع نیستم چنین مباحثی در واقع یک نوع استخوان لای زخم هست؛ اگر یک فاضلی مثل شما ها بیاید اقوال و کلمات را جمع کند، چون وقتی بحث حرج می شود، برخی راحت تمسک به حرج می کنند، و راحت حرمت ها را بر میدارند. از آن طرف مخالفان جواب میدهند که حرج، رافع حرمت نیست؛ این را هم به شما بگویم که فقه ما هم در این باره کج دار و مریز رفتار کرده است. فکر نکنید که حتما همه فقها اتفاق دارند که حرج رافع حرمت نیست، از آن طرف هم فکر نکنید راحت کنار می آیند. مثلاً فرض کنید کسی می رود خارج از کشور، می خواهد دست بدهد، در آن فضا واقعا دست ندادن حرج است. یا دختران مسلمانی که در خارج از کشور الان می خواهند تحصیل کنند. حالا بگویم حجاب واجب است یا کشف حجاب حرام است؟ ولی از آن طرف هم گاهی وقتها حرج است. در زندگی دراز مدت حرج است، یک بار و دوبار را می توان مقاومت کرد اما در کل نمی شود، مخصوصاً با آن حرفی که من زدم، چه گفتم؟ حرج شرعی اوسع است تا آنچه ما فکر می کنیم. به هر حال می خواهم بگویم این بحثهایی که ما می کنیم، هر کدامش یک تعین است برای یک بحث طولانی! من اگر بخواهم به شما یک گزارش اجمالی بدهم، علمای ما در بحث رفع حرج، یا رفع حرمت با حرج، سه تا نظر دارند، جواز مطلقاً؛ البته اگر از من قائلش را بپرسید، نمیدانم.... عدم جواز مطلقاً... تفصیل بدهیم بین گناه کبیره و صغیره.. بنابراین این که تقسیم گناهان را به کبیره و صغیره بپذیریم. این را اگر خواستید در بحث لاحرج مرحوم بجنوردی ببینید. که آن جا یک اشاره ای می کند. این اصل مطلب.

آن چه را من می خواهم بگویم د رحد بحث، این است که شما ایا قبول دارید اضطرار، حرمت را بر میدارد؟ می گویند: آره...و می گویند این نص قرآن است که اضطرار، می تواند حرمت اکل میته را بردارد. سوال این است که واقعا چه مرزی بین اضطرار و حرج هست؟ چون حرج هم صرف نیاز ما نگفتیم...که گفته که اضطرار حرمت را بر میدارد ولی حرج این گونه نیست؟ و اصولا به چه ملاکی بر میدارد؟ یا جانت د رخطر می افتد یا عضوت...آیا فقط اصرار بر همین است؟ امام علیه السلام در یک روایتی می فرمایند که اصلا اگر کسی مضطر نشود، مگر معامله می کند؟ امام این را اسم اضطرار روی آن گذاشته اند. واقعا مرز قرار دادن سخت است. حتی من دیدم قبلا که آقایان، برای اضطرار، به دلیل نفی حرج تمسک می کنند. کلمات شهید اول را ببینید...در القواعد و الفوائد...شاید من آن جاها دیده باشم؛ که اصلا تمسک می کند به اضطرار د ر لا حرج، معلوم است که دیوار گذاشتن بین این ها، مشکل است....ما جعل علیکم فی الدین من حرج...بیاییم مثلا ادعا کنیم که فقط واجبات را بر میدارد،فقط برخی استحاشاتی را که باید یک جوری آن ها را حل کنیم، می گوئیم استثناست. آیا شما می آید حرمت استمنا را با حرج بردارید؟!

به نظر من، ما نمی توانیم به راحتی یک سدی درست کنیم، برای حرج و بگوئیم محرمات را بر نمیدارد، و واجبات را بر میدارد؛ ما یک شبهه ای هم داریم که اصلا آیا دلیل نفی حرج، یک دلیل اخباری است یا یک قانون انشایی است؟ در قرآن، یک سری احکام را که بیان می کند، بعد می گوید ما جعل علیکم فی الدین من حرج، یعنی خدای متعال دین حرجی نیاورده است. یعنی در واقع می خواهد بگوید هر چه من گفتم بدانید که حرجی نیست؛ اگر این باشد، این یک گزارش از یک واقعیت حاکم بر شریعت است. اگر این طوری باشد، لا حرج دیگر نه می تواند نفی وجوب کند، نه می تواند نفی حرمت کند، یا در آیه نفی عسر؛ وقتی خداوند متعال می فرماید : کتب علیکم الصیام، ...فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر....یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر...یعنی خداوند می خواهد بفرماید : ببین حواسم به شما بنده هست در هر حالت سلامتی ، مریضی ، د رسفر و ...می گویم اگر سالمی و سفر نیستی روزه بگیر! اگر مریض یا در سفری بعدا بگیر نه این که اصلا نگیر...چون من یسر را برای تو می خواهم نه عسر....اگر گفتیم قاعده عسر یک قاعده انشایی است، یعنی ما میتوانیم مثل آچار فرانسه از آن استفاده کنیم، اگر گفتیم دارد اخبار از ان جو حاکم بر شریعت میدهد، می گوید بدان هر چه را من بگویم یسر است...و این هایی را که گفتم یسر است...و لذا اگر فرض کنید که یک دانش آموزی، دارد برای کنکور درس می خواند، واقعا بخواهد بین کنکور و روزه گرفتن جمع کند، عسر است، عسرش کمتر از آن مسافر نیست، آیا می توانیم بگوئیم: شما روزه ات را نگیر؟! من یک شبهه جدی دارم روی قاعده نفی عسر و نفی حرج..

مرحوم اردبیلی می گوید: جهت قبله همین که به سوی کعبه باشد، ولو اگر این جا یک خطی بکشید،داد صاحب جواهر در می آید که این تساهلات و تسامحات برای چیست؟! صاحب جواهر در کل روش مرحوم اردبیلی را قبول ندارد، ولی من نخواستم از این استفاده کنم، فقط خواستم بگویم اگر خواستید فکر کنید، اگر بخواهم با همان روش متداول سنتی، فکر کنیم که لاجرم یک قاعده است، مثل قاعده لاتعاد یا قاعد فراغ هست، نه مثل قاعده حنیفیه سمحه سهله است. امروزها می گویند پارادایم ؛ من در فارسی لفظی معادلش نیافتم.. اگر این طور شد، راحت نمی توانیم دیوار بگذاریم و بگوییم نفی حرج، نفی واجبات می کند، نه نفی محرمات... ولی به هر حال مبنوی است.

اما راجع به قصه پزشک، ما از بحث حرج نمی توانیم استفاده کنیم، اگر واقعا برای این زن و مرد حرج است، این ها جایز است اما نمی توانیم رفع حرمت کنیم از پزشک.... بلکه اگر پزشکی است که این کار را کرد، کارش بنا نیست بخاطر حرج دیگران، جایز شمرده شود. مگر این که از دلایل دیگری استفاده کنیم که الان عرض می کنم. به صرف نفی حرج نمی توانیم، کار پزشک را نمی توانیم جایز بشماریم. این می دانید مثل چه می ماند؟ ما کالبد شکافی را حرام میدانیم، بعد یک مریضی است که نیاز به پیوند دارد، برای این مریض جایز است اگر پزشک بی دینی ای پیدا شود ادعا کرد که می تواند کالبد شکافی بکند و ما لازم نیست، مخالفت کنیم.

آیا پزشک می تواند به اضطراب مریض در مثالی که قبلا بیان شد، تمسک کند؟! نمی شود. یک دفعه بحث می رسد به وجوب حفظ نفس که آن موقع پای پزشک در کار می آید.

شارع فرموده : کلا محرمات ما با حرج برداشته می شود. از آن طرف هم میدانیم تمام صاحبان حرج برایشان جایز است.... ما یک روایتی داریم، این روایت حکم آچار فرانسه را دارد برای شما، روایت ابو حمزه ثمالی است، از نظر سند بسیار عالی است؛ می گوید: سئلته عن المرأة المسلمة يصيبها البلاء في جسدها، اما كسر و اما جرح في مكان لا يصلح النظر اليه يكون الرجل ارفق بعلاجه من النساء ا يصلح له النظر اليها؟

آیا مرد می تواند به این زن نظر کند؟ یا به آن عضو زن! قهرا سوالی هم پشت این است که آیا زن هم می تواند برود پیش این مرد یا نه؟ چون فرض، فرض اضطراب نیست؛ فرض ارفق بودن است. امام فرمودند: اذا اضطرت اليه (اگر زن مضطر است به آن ؛) مرد معالجه اش کند اگر زن خواست. می گوید اگر مضطر شد، ارفق چیست؟! مضطر در حالتی است که زنی است که مداوای او خطرناک است. ولی مرد مطمئن است ولی اگر گفتیم اذا اضطرت اليه یعنی مضطر به علاج است، به علاج مضطر است اما به مراجعه به مرد، نیازش هست. ارفق است. اگر گفتیم اذا اضطرت اليه اگر مضطر است به مرد مراجعه کند، البته کار ما را جواب میدهد و می گوید مرد می تواند نگاه کند، اما قسمت زن را که بخواهیم درست کنیم به صرف ارفق بودن موضوع حل نمی شود. ولی من یک مطلب را بگویم

در نسخه وسائل همینی است که خواندم، در نسخه کافی که وسائل نقل میکند، دارد.....یکون الرجال ارفق....اگر این طور باشد ضمیر الیه که به رجال نمی خورد.باید به معالجه ارتباط یابد...

و به نظر ما اگر بنا شد ما اگر از طریق قانون حرج هم نتوانیم جواز معالجه را برای پزشک حل کنیم، از این حدیث می توانیم حل کنیم. من امروز می خواستم تمام شود ولی بگذارید برای جلسه آینده .

الحمد لله رب العالمین